

زندگی سرخ، انتظار سبز

رابطه فرهنگ انتظار و فرهنگ عاشورا

سید محمد مهدی میرباقری

تعبیری که دستگاه ابلیس داشتند این است که شیعه دو سر سبز و سرخ دارد و ما باید این دو سر را بزنییم. شیعه به واسطه امیدواری که بر اساس اعتقاد به حضرت ولی عصر (عج) و انتظار دولت کریمه حضرت دارد، و به واسطه آن شهامت و شهادت و از خود گذشتگی‌ای که به وسیله روح عاشورا در او پیدا شده است، واجد این نقطه قوت اساسی است که به تنها رقیب دنیای غرب و تنها رقیب دستگاه ابلیس تبدیل شده است و باید این نقطه را هدف قرار داد. متقابلاً ما هم موظف هستیم که از این دو نقطه پاسداری کنیم و سعی کنیم که فرهنگ انتظار و فرهنگ شهادت را ابتدا در جامعه تشیع و بعد هم در کل دنیای اسلام و در بستر جامعه جهانی نشر بدهیم.

در بین نقطه قوت‌هایی که در فرهنگ تشیع است دو نقطه قوت بسیار برجسته وجود دارد که سرمایه اصلی تشیع برای حرکت به سمت عصر ظهور و زمینه‌سازی آن است: اول، فرهنگ توجه به وجود قدس امام عصر (ع) و انتظار دولت کریمه حضرت؛ دوم، فرهنگ شهادت و فرهنگ عاشورا و توجه به وجود مقدس حضرت سید الشهداء (ع).

ابلیس از سرآغاز خلقت متوجه این دو نقطه قوت در تشیع بوده است؛ چون او دقیقاً آن نقطه‌های اصلی را هدف می‌گیرد، ولی این شرح صدری که اکنون در دنیای کفر پیدا شده در گذشته نبوده است و لذا الآن دستگاه ابلیس تمام توان خود را برای جنگ با این دو نقطه قوت و تضعیف کردن آنها در دنیای تشیع جمع کرده است.

شود و سعی کند از غیر پاک شود. این میدان درگیری قبل از اینکه بخواهد یک جهاد اصغر باشد یک جهاد اکبر است که انسان باید در آن جهاد اکبر بر نفس و خواسته‌هایش غلبه پیدا کند تا بتواند وارد میدان جهاد و شهادت شود.

انسانی می‌تواند پا به میدان جهاد و شهادت بگذارد و از این میدان فرار نکند که از دنیا بزرگ‌تر شده باشد و بیش از دنیا را طلب کند. این انسانی که از دنیا بزرگ‌تر شده، در روحش از دنیا سرریز کرده، مشتاق شهادت در راه خداست.

یکی از جلوه‌های جهاد در راه خدا این است که این جهاد دری است که خدای متعال به روی اولیای خاص خودش به سوی جنت باز می‌کند. درجات جنت تابع درجات شهادت انسان است. کسی که خالص در راه خداست جنتش با آنکه به درجات خلوص نرسیده فرق می‌کند. در کربلا حبّ حضرت است که باعث می‌شود یاران فداکارانه وارد میدان شوند و همه چیز خودشان را در راه خدا بدهند. پس یک چهره جهاد، عبارت است از: فداکاری در راه خدا، اشتیاق به لقای خدا و اشتیاق به درجات بهشت که یک انسان مؤمن و موحد مشتاقانه از طریق شهادت به خدای متعال می‌رسد.

چهره دیگر جهاد فی سبیل الله این است که خدای متعال با همین مجاهده است که جریان معنویت را در جهان رشد می‌دهد و جریان باطل را محو می‌کند.

خدای متعال در سوره مبارکه انبیا می‌فرماید: «این‌طور نیست که ما آسمان و زمین را بی‌جهت از سر لِه و لعب آورده باشیم و هدف حکیمانه ای در آن نباشد. هدف خلقت یک هدف حکیمانه است و خلقت به سمت آن هدف حکیمانه حرکت می‌کند»^۳.

پس چگونه دستگاه ابلیس با این خلقت و غرض حکیمانه جمع می‌شود؟ خداوند می‌فرماید، دستگاه ابلیس یک دستگاه ماندگار نیست: «ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم و حق است که می‌ماند».

در میدان جهاد در راه خدا، هم حق رشد می‌کند، هم قلوب خالص می‌شوند، هم انسان‌ها آماده می‌شوند تا مرز لقای خدا پیش روند.

نتیجه برخورد حق با باطل نابودی باطل است. به هر میزان میدان درگیری سخت می‌شود صفوف جدا می‌شوند. سخت‌ترین درگیری‌ها بیشترین ریزش را دارد و عده‌ای که می‌مانند عده قلیلی هستند این کار خدای متعال است تا خالص‌ها از ناخالص‌ها جدا شوند. این مقام تسلیم محض که عده‌ای به جایی برسند که حالت تسلیم پیدا نکنند و بعد بتوانند سالک با ولّی خدا شوند در میدان جنگ و شهادت حاصل می‌شود. چنین افرادی در دلشان کوچک‌ترین شک و تردیدی نسبت به ولّی خدا ندارند چون می‌دانند حضرت برای خدا کار می‌کنند نه به نفع خودشان.

وقتی در این میدان فردی مثل مالک اشتر از میدان سربلند بیرون می‌آید، تازه کار حضرت با مالک اشتر شروع می‌شود. این‌گونه نیست که مالک رسیده، مالک تسلیم و در نتیجه مؤمن شده است.

جهاد در راه خدا یک سکه دو رو است:

یک، تولی به خدای متعال و تسلیم بودن در برابر او و ولّی او است. مؤمنان حاضرند تا آخرین قدم و تا آخرین نفر پای رکاب ولّی خدا بایستند و وفای به او کنند.

این وفاء مبدأ قرب درجه برای آنها می‌شود و بالاترین درجه وفا این است که چیزی هم طلب نمی‌کنند. یعنی این‌گونه نیست که آنها برای بهشت یا به میدان بگذارند. این مرتبه پائین شهادت است. آنهاپی که درجات بالاتر

در فرهنگ اسلام جهاد در راه خدای متعال یکی از راه‌های تهذیب فرد و جامعه است. یعنی یکی از تقدیرهای خدای متعال و سنن الهی که یک سنت است که اهداف متعددی را دنبال می‌کند همین سنت جهاد در راه خدا و درگیری بین حق و باطل است که اهداف متعددی را تأمین می‌کند. یکی از این هدف‌ها پرورش نفوس و تهذیب نفوس است که در جای جای قرآن خداوند این مطلب را بیان فرموده است:

در سوره مبارکه آل عمران بعد از اینکه صحنه‌های جنگ احد را بیان می‌کند که به حسب ظاهر مسلمان‌ها در این جنگ شکست خوردند، خداوند می‌فرماید:

«و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمخص ما فی قلوبکم؛^۱ این بدان جهت بود که خدای متعال آنچه در قلب شماست مورد ابتلا قرار دهد و خالصتان کند».

اینکه او سختی‌ها و تلخی‌هایی را برای امت اسلام پیش می‌آورد، به خاطر همین هدف است که ایشان را در راه خدا خالص کند.

در جای دیگری نیز می‌فرماید: «اگر خدای متعال می‌خواست خودش غلبه به آنها پیدا می‌کرد، ولی سنت الهی این است که شما را با آنها درگیر کند و این درگیری برای این است که مورد ابتلا قرار بگیرید و این ابتلا هم هدفش روشن است. خدای متعال مرگ و زندگی را آفرید، شما را از بستر عالم دنیا که عالم مرگ و زندگی است عبور داد و مستقیم وارد بهشت نکرد و این برای آن است که شما در این دنیا مورد ابتلا قرار بگیرید و در این ابتلا آنهاپی که دارای احسن عمل هستند صفشان جدا شود. چنان‌که امام صادق (ع) در باب اخلاص فرمودند: خدای متعال فرموده: لپلوکم ائکم اکثر عملاً، (بیشترین عمل) بلکه احسن عملاً (بهترین عمل).

و «أحسن عملاً» را «أصوب عملاً» معنا کردند یعنی کسی که عملش صائب‌تر است، بیشتر به هدف می‌رسد. و فرمودند: احسن عمل آن عملی است که ناشی از خشیت خدا باشد و نیت صادق توأم با خشیت داشته باشد. قلبی که خاشع نیست اهل احسن عمل و عمل صالح نیست. باید اول خشیت خدا در قلب پیدا شود، عمل یا نیت صادق بیاید و در عین اینکه انسان بهترین عمل را به جا بیاورد خشیت هم داشته باشد. کسی که احسن عمل را به جا می‌آورد نگران است که آیا این عمل قبول می‌شود یا خیر؟

حضرت فرمودند: «اینکه عمل را نگه دارید و مراقبه کنید تا عمل خالص بماند از اصل عمل سخت‌تر است». و بعد فرمودند: «باید نیت خد را خالص کنید و اخلاص در نیت به اخلاص در شاکله است باید خودتان را خالص کنید تا نیتتان خالص، تا عملتان صائب شود. خدای متعال شما را برای این آورده است، اساس اینکه خداوند انسان را خلق کرده و از دار دنیا عبور داده است برای این است که در این دار دنیا ابتلا بیاید و در این ابتلا خالص

خود را در راه خدا داده است. و در نهایت در گودی قتلگاه می‌فرمایند: «رَضاً بِقَضَائِكَ، تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ».

و چنین عبادتی محال است. اگر این بار عظیم را روی دوش همه خلقت غیر از چهارده معصوم (ع) می‌گذاشتند کمر خم می‌کردند، زیرا ظرفیت این عبادت نیست. این حادثه ای که ملکوت عالم را به هم ریخته، صاحب این بلا از همه آرام‌تر است، و اهل بیت ایشان و اصحابشان هم به طبع جان آرام مولایشان آرام هستند، هیچ زبان اعتراضی و گلایه ای در هیچ جا دیده نمی‌شود. این کار حضرت است. حضرت آنها را تربیت و آماده کردند و این گونه است که حضرت زینب (س) می‌فرمایند: «ما رأيت إلا جميلاً».

جریان درگیری امام زمان (عج) با جبهه باطل همان جریان عاشورا است و در واقع ادامه همان جریان است. یکی از مشکل‌ترین امتحان‌های شیعه همین است که گاهی خیلی‌ها ممکن است در عصر غیبت حضرت، همراهی ولی خدا را داشته باشند اما در عصر غلبه نداشته باشند. یعنی حاضر باشند در عصر ولی خدا کشته بشوند اما حاضر نباشند که بکشند.

آن چیزی که شیعه را برای همراهی امام عصر (عج) آماده می‌کند، همین است. حضرت (ع) بعد از اتمام حجت‌ها، گفت‌وگو و اتمام حجت، نفوس آماده را هدایت می‌کند، اما بر نفوسی که می‌خواهند پای باطل می‌خواهند بایستند و با اتمام حجت کنار نمی‌آیند سخت می‌گیرند. مگر حجت بر فرعون تمام نشد؟ مگر امیرالمؤمنین (ع) با خوارچ اتمام حجت نکردند؟ اگر دستگاه باطل با اتمام حجت کنار نیامد دیگر حضرت رحم نمی‌کنند و انتقام می‌گیرند و مهم‌ترین انتقام، انتقام خون سیدالشهدا است. ظرفیت مصیبت و خون سید الشهداء ظرفیتی است که همه نفوس مستعد را برای تولی و تبری آماده می‌کند.

ادامه دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.
۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۷.
۳. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۱۶.

دارند، جز خود خدا و ولی خدا و جز رضایت او، هیچ مقصدی ندارند. این امر، شدنی است که انسان به جایی برسد که جز رضای خدا و ولی خدا را نخواهد و در سخت‌ترین امتحان‌ها فقط رضای ولی خدا را خواهد. یعنی این طور نیست که تا آخر کار انسان سیر حب نفس باشد و تا آخرین مرحله انسان خودش را دوست داشته باشد و خودش را خواهد. این برای قدم‌های اول است اما در قدم‌های بعد برای کسی که حرکت می‌کند فطرت شکوفا می‌شود، حب الله غالب بر وجود انسان می‌شود. انسان خدا را دوست دارد و خودش را هم به خاطر محبت به خدا دوست دارد. از همین رو، کسانی را که از او در نزد خدا محبوب‌ترند واقعاً از خودش بیشتر دوست می‌دارد. میدان جهاد در راه خدا انسان را به جایی می‌رساند که جز به ولی خدا و خدای خود، به چیزی نمی‌اندیشد.

میدان جهاد انسان‌ها را سالک می‌کند، قلب‌ها را آماده می‌کند و جریان باطل را نابود می‌کند.

در درگیری‌هایی که اتفاق می‌افتد، اثر این درگیری و اثر این بلا در هر دو جهت؛ هم در تهذیب نفوس، هم در دفع باطل متفاوت است. یعنی این گونه نیست که اثر شهادت یکسان و یکنواخت باشد. ظرفیت اثر این شهادت در راه خدا به اندازه عظمت خود آن عمل در دستگاه خدای متعال است و عظمت عمل را در دستگاه خدای متعال با ترازوهای ظاهری نمی‌شود اندازه گرفت.

یک انسان محبوب ممکن است وقتی صحنه عاشورا را می‌بیند به نظرش بیاید که جنگی است کوچک که در طول یک روز به پایان رسیده و ممکن است به نظرش بیاید که بزرگ‌تر از این جنگ در عالم خیلی زیاد بوده است. ولی حقیقت چیز دیگری است. بعد حقیقی عمل و جنبه باطنی آن چیز دیگری است و آثار عمل به اندازه آن حقیقت باطنی و عظمت باطنی آن است. همه عبادت‌هایی که اعضا و جوارح مؤمن دارند شعاع عبادت روح ولی خداست. همه عباداتی که انبیا و اولیا از مؤمنین انجام می‌دهند، جلوه عبادت امیر المؤمنین (ع) است.

ظرفیت اخلاص نبی اکرم (ص) به اندازه ظرفیت وجودی خود حضرت است. به عبادت پیامبر و ائمه (ع) است که همه عالم عبادت می‌کنند شعاع عبادت آنهاست که در عبادت مؤمنین ظهور پیدا می‌کند و به شفاعت عبادت آنها عبادت در عالم واقع می‌شود.

اگر عبادت آنها نباشد هیچ عبادتی در عالم واقع نمی‌شود. پس ظرفیت آن و اثر گذاری آن متناسب با عظمت آن است و عظمت حادثه عاشورا به اندازه عظمت خود سید الشهداء است. به همین دلیل آثار و برکات عاشورا هم در احیای معنویت در ایجاد محبت نسبت به خدای متعال، در تصفیه جبهه حق، در درگیری جبهه باطل و نابودی آن به اندازه عظمت عاشورا است. عاشورا نقطه کانونی شهادت است و سیدالشهدا حقیقتاً سید الشهداء است.

هیچ شهادتی با شهادت سید الشهداء قابل مقایسه نیست؛ از هیچ نظر. هیچ کجا به این اندازه، با این لطافت و اخلاص شهادتی اتفاق نیفتاده است شهادت سیدالشهدا دارای روح وفای بالله، رضا به قضای الله و ایمان به خدای متعال است. تمام دستگاه ابلیس نتوانسته کوچک‌ترین نقطه ضعفی از سید الشهداء در این میدان بگیرد. یک ترک اولی از سید الشهداء (ع) سرزده است، با اینکه ابلیس تمام توان خودش را جمع کرده بود که یک ترک اولی از سید الشهداء بگیرد این جنبه باطنی عاشورا است. لذا آن روح حیاتی که به وسیله عاشورا در همه عالم دمیده می‌شود قابل مقایسه با بقیه شهادت‌ها نیست.

کانون جشش حیات و معنویت است. حضرت همه چیز و همه هستی